

## تحلیل و بررسی افضلیت و خلافت ابوبکر بر

### اساس آیات ۱۷ تا ۲۱ سوره لیل

حسین هنرخواه<sup>۱</sup>

عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی<sup>۲</sup>

#### چکیده

برای اثبات افضلیت و خلافت ابوبکر به آیات و روایاتی استدلال شده که آیات ۱۷ تا ۲۱ سوره لیل از آن جمله است. بیشتر مفسران و متکلمان اهل سنت با تمسک به برخی روایات شأن نزول، بر این باورند که این آیات در فضیلت ابوبکر نازل شده است. دیدگاه مقابل این است که این آیات درباره شخصی بنام ابو دحداح نازل شده است. مستند این دیدگاه نیز برخی دیگر از روایات شأن نزول است. پژوهش حاضر که به شیوه تحلیلی انتقادی و به روش کتابخانه‌ای سامان یافته، نشان می‌دهد که روایات مورد استناد دیدگاه اول، علاوه بر ضعف سندی، با ظاهر آیات مربوط نیز سازگاری ندارند. در مقابل، سند روایات مستند دیدگاه دوم صحیح بوده و با مفاد آیات نیز هماهنگ است.

واژه‌های کلیدی: افضلیت ابوبکر، خلافت ابوبکر، سوره لیل، ابو دحداح.

۱. دانش آموخته سطح چهار، مرکز کلام، مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام، رایانامه: [ayat.honarkhah@gmail.com](mailto:ayat.honarkhah@gmail.com)

۲. دانش آموخته سطح چهار مرکز کلام مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام، استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، رایانامه: [soleimani@isca.ac.ir](mailto:soleimani@isca.ac.ir)

نسبت به برترین فرد بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ دو دیدگاه معروف وجود دارد. شیعه (محقق حلی، ۱۴۱۴: ۲۶۳؛ تفتازانی، ۱۴۰۹، ۵: ۲۹۰) و بیشتر دانشمندان معتزله بغداد (اسد آباد معتزلی، ۱۹۶۲-۱۹۶۵، ۲۰: ۱۲۰) که ابوجعفر اسکافی<sup>۱</sup> از آن جمله است به افضلیت امام علی عليه السلام معتقدند. برخی از صحابه مانند زبیر، حذیفه بن یمان، جابر بن عبد الله انصاری، عمار، سلمان، ابوذر، مقداد و برخی از تابعین مانند مجاهد، عطاء و سلمة بن کهیل نیز قائل به این دیدگاه هستند (همان، ۲۰: ۱۱۵). اهل حدیث (احمد بن حنبل، ۱۴۱۱: ۳۵-۳۹)، اشاعره (تفتازانی، ۱۴۰۹، ۵: ۲۹۰؛ جرجانی، ۱۳۲۵، ۸: ۳۶۵-۳۶۶)، ماتریدییه (تفتازانی، ۱۴۰۷: ۹۴)، طحاویه (طحاوی، ۲۰۰۵: ۴۷۱) و بیشتر معتزلیان بصری مثل نظام، جاحظ، عباد و دیگران (اسد آبادی معتزلی، ۱۹۶۲-۱۹۶۵، ۲۰: ۱۱۵) بر این باورند که ابوبکر برترین فرد است. بعضی از صحابه مانند عمر، عثمان و ابوهیریره و برخی از تابعین مانند حسن بصری و شعبی نیز طرفدار همین نظر می‌باشند (همان).

درباره خلیفه بلافضل بعد از پیامبر اکرم ﷺ بین مسلمین اختلاف وجود دارد، تا آنجا که از آن به بزرگ‌ترین اختلاف بین امت اسلامی یاد شده است (شهرستانی، ۱۳۶۴، ۱: ۳۱). امامیه و دیگر فرق شیعه معتقد به خلافت بلافضل امیر المؤمنین عليه السلام بودند، عباسیه، عباس بن عبدالمطلب را جانشین پیامبر می‌دانستند و سایر مسلمانان بر این باورند که ابوبکر خلیفه مسلمانان بعد از پیامبر اکرم ﷺ است (حلی، ۱۳۶۳: ۲۱۴؛ سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۴۳۷؛ سیوری، ۱۴۰۵: ۳۳۸؛ محقق حلی، ۱۴۱۴: ۲۱۴).

برای افضلیت و خلافت ابوبکر به آیات و روایاتی استدلال شده است که از جمله‌ی آنها، آیات ۱۷ تا ۲۱ سوره لیل است. برخی برای اثبات افضلیت ابوبکر از میان آیات قرآنی به همین آیه اکتفا کرده‌اند (تفتازانی، ۱۴۰۹، ۵: ۲۹۱-۲۹۲؛ جرجانی، ۱۳۲۵، ۸: ۳۶۵-۳۶۶).

این بحث از دیر باز مورد توجه مفسران و متکلمان فریقین بوده و حتی مقاله‌ای با نام «بررسی تفسیر اهل سنت از آیات ۱۷ تا ۲۱ سوره‌ی لیل» (دژآباد و معارف،

۱. جاحظ درباره افضلیت ابوبکر کتابی به نام «العثمانیه» نگاشت و ابوجعفر اسکافی در نقد این کتاب و اثبات افضلیت امام علی عليه السلام کتاب «نقض العثمانیه» را نوشت. قسمت‌هایی از این دو کتاب را ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه جلد ۱۳ از صفحه ۲۱۶ تا ۲۹۵ ذکر کرده است.

۱۳۹۰: ۱۸۱ - ۲۰۶) نوشته شده است. طرح بحث با ساختاری متفاوت و فنی، برجسته کردن صبغه‌ی کلامی آن، تثبیت شأن نزول آیات و ارزیابی پاسخ‌های متکلمان و مفسران شیعه بر استدلال‌های دانشمندان اهل سنت از جمله مزایای این مقاله به شمار می‌رود.

## ۱. آیات مورد استدلال و شأن نزول آن‌ها

### ۱-۱. متن و ترجمه آیات

﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى \* الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى \* وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى \* إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى \* وَ لَسَوْفَ يَرْضَى﴾ (بقره: ۱۷-۲۱)؛ و اهل تقوا را از آن آتش دور سازند. آن کس که مال خود را (به فقیران اسلام) به وجه زکات بدهد. و حال آنکه هیچ کس بر وی حق نعمت ندارد تا به پاداش آن بدهد. بلکه [انفاق کننده با تقوا مال خود را در راه خدا انفاق می‌کند] تا خشنودی پروردگار و الایش را به دست آورد. و [بی تردید] به زودی [در قیامت با دریافت لطف، رحمت حق و پاداش بی‌پایان او] خشنود خواهد شد.

### ۱-۲. شأن نزول آیات

درباره شأن نزول آیات میان مفسران اهل سنت و شیعه اختلاف نظر وجود دارد. ابوبکر، ابو دحداح، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیروانش، و امام علی علیه السلام اشخاصی هستند که ادعا شده است که این آیات درباره آن‌ها نازل شده است. از این رو، هر یک از این روایات در ادامه، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱-۲-۱. روایات نزول آیات در مورد ابوبکر

بیشتر مفسران اهل سنت (آمدی، ۱۴۲۳، ۵: ۱۷۵؛ رازی، ۱۹۸۶، ۲: ۲۸۷؛ جرجانی، ۱۳۲۵، ۸: ۳۶۶) بلکه جمهور (استرآبادی ۱۳۸۲، ۳: ۲۹۱؛ تفتازانی، ۱۴۰۹، ۵: ۲۹۲؛ اردبیلی، ۱۳۸۳، ۱: ۲۸۹) آنان بر این باورند که این آیات درباره ابوبکر نازل شده است، و فخر رازی نسبت به این مطلب ادعای اجماع کرده است (رازی، ۱۴۲۰، ۳۱: ۱۸۷؛ ر، ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۵: ۳۶۵). برخی از مفسران اهل سنت که در تفسیر آیات قرآن رویکرد اجتهادی دارند فقط روایات ناظر به ابوبکر را ذیل این آیات بیان کرده، و بر این باورند که این آیات در شأن ابوبکر نازل شده است (رازی، ۱۴۲۰، ۳۱: ۱۸۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۵: ۳۱۸؛ مراغی، بی تا، ۳۰: ۱۷۸). با تتبع در آثار مفسران اهل

سنت روشن می‌شود روایاتی که ابوبکر را به عنوان مخاطب این آیات معرفی می‌کنند به طرق مختلفی نقل شده است که جمعاً پنج طریق می‌باشند: ۱. عروۀ بن زبیر؛ ۲. عبد الله بن زبیر؛ ۳. قتاده؛ ۴. ابن عباس؛ ۵. عبدالله بن مسعود.

طریق اول: عروۀ بن زبیر نقل می‌کند: «بدرستی که ابوبکر صدیق هفت نفر که همه آن‌ها در راه خداوند در عذاب بودند را آزاد کرد. آنها عبارتند از: بلال، عامر بن فهیره، نهیدیه و دخترش زبیره، ام عیسی و امه‌ی بنی مؤمل. به همین دلیل آیه ﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى...﴾ تا آخر سوره درباره ابوبکر نازل شده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۱۰: ۳۴۴۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۶: ۳۵۹).

**طریق دوم:** محمد بن ابراهیم أنماطی از هارون بن معروف از بشر بن سری از مصعب بن ثابت از عامر بن عبدالله از پدرش عبدالله بن زبیر نقل می‌کند که: آیه ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى وَ لَسَوْفَ يَرْضَى﴾ درباره ابوبکر صدیق نازل شده است (طبری، ۱۴۱۲، ۳۰: ۱۴۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۶: ۳۵۹). همچنین عبد الرحمن بن حمدان از احمد بن جعفر بن مالک از عبدالله بن احمد بن حنبل از احمد بن محمد بن ایوب از ابراهیم بن سعد از محمد بن اسحاق از محمد بن عبدالله از ابن ابی عتیق از عامر بن عبدالله و او از خانواده خود نقل می‌کند که ابو قحافه به ابو بکر گفت: پسر من بینم بردگان ناتوانی را می‌خری و آزاد می‌کنی حال که این کار را انجام می‌دهی بهتر است از غلامان چالاک و شجاع بخری و آزاد سازی که از تو دفاع و در برابر دشمنان محافظت کنند. ابو بکر پاسخ داد: پدر، من نیت و خواست دیگری دارم که خود دانم. راوی در ضمن صحبت افزود، آیات ﴿فَأَمَّا مَنْ أَطَقَى وَ اتَّقَى \* وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى﴾، تا آخر سوره بدین مناسبت نازل شده است (واحدی، ۱۴۱۱: ۴۷۹).

**طریق سوم:** ابن عبد الاعلی از ابن ثور از معمر از سعید از قتاده نقل می‌کند که: آیه ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى﴾ درباره ابوبکر نازل شده است زیرا او افرادی که شش یا هفت نفر بودند را آزاد کرد و سپس از آنان پادش و سپاسگزاری درخواست نکرده است. بلال و عامر بن فهیره از آن جمله می‌باشند (طبری، ۱۴۱۲، ۳۰: ۱۴۶).

**طریق چهارم:** عطاء از ابن عباس نقل می‌کند که: بلال پس از اسلام آوردن به سراغ بت‌ها رفت و آنها را ملوث کرد. مشرکان از دست او به مالکش عبد الله بن جدعان شکایت کردند. عبد الله صد شتر برای قربانی بتان به آنها بخشید و بلال را نیز به دستشان سپرد. آنها بلال را روی ریگزار داغ به شکنجه کشیدند و او «احد، احد» می‌گفت. رسول الله ﷺ بر او گذشت و گفت: احد ترا نجات می‌دهد؛ و به ابوبکر خبر

داد که بلال را عذاب می دهند. ابو بکر به قیمت يك رطل طلا (برابر ۱۸۰ مثقال) بلال را خرید. مشرکان گفتند این به سابقه خوبی و حقی بود که بلال بر ابوبکر داشت. و سپس خداوند آیه ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ إِلَّا إِتْيَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ﴾ و لَسَوْفَ يَرْضَىٰ را نازل کرد (واحدی، ۱۴۱۱: ۴۷۹-۴۸۰).

**طریق پنجم:** ابو لیث از ابو جعفر از ابوبکر احمد بن محمد بن سهل قاضی از احمد بن جریر از ابو عبدالله الرحمن راشد بن اسماعیل از منصور بن حازم از یونس بن اسحاق از عبدالله بن مسعود نقل می کند که: همانا ابوبکر بلال را از امیه بن خلف و ابی بن خلف در مقابل یک برده و ده اوقیه نقره (هر اوقیه معادل هفت مثقال) خرید و او را برای خدا آزاد کرد. سپس خداوند آیه ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ﴾ - یعنی: سعی ابی بکر، و امیه بن خلف - را نازل کرد (سمرقندی، ۱۴۲۲، ۳: ۵۸۸-۵۸۹). همچنین در روایت دیگر شبیه آن، ابوبکر حارثی از ابوشیخ حافظ از ولید بن ابان از محمد بن ادريس از منصور بن (ابی) مزاحم از ابن ابی وضح از یونس از ابن اسحاق از عبدالله بن مسعود نقل می کند که: ابو بکر بلال را از امیه بن خلف در برابر يك برده و ده اوقیه خرید و آزاد کرد، و سپس خداوند آیه ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ﴾ تا ﴿إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ﴾ را نازل کرد که یعنی سعی ابو بکر و امیه بن خلف» (واحدی، ۱۴۱۱: ۴۷۸).

## ۲-۲-۱. ارزیابی روایات

۱-۲-۲-۱. با تتبع در آثار تفسیری اهل سنت روشن خواهد شد که میان علماء اهل سنت چنین اجماعی وجود ندارد؛ چرا که برخی از مفسران اهل سنت مانند واحدی (همان: ۴۷۷-۴۷۸)، ثعلبی (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۱۰: ۲۲۰)، سمرقندی (سمرقندی، ۱۴۲۲، ۳: ۵۸۹)، ابن ابی حاتم (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۱۰: ۳۴۳۹) و ابو حیان اندلسی (ابوحیان، ۱۴۲۰، ۱۰: ۴۹۲)، علاوه ماجرای ابوبکر، شأن نزول دیگری را بدون ترجیح بیان کرده‌اند. زمخشری نیز شأن نزول آیه درباره ابوبکر را با تعبیر «قیل» ذکر کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴: ۷۶۴) که این مطلب بر قطعی نبودن چنین شأن نزولی حکایت دارد. به همین دلیل برخی از مفسران (قرطبی، ۱۳۶۴، ۲۰: ۹۰؛ نظام الاعرج، ۱۴۱۶، ۶: ۵۱۰؛ ر، ک: ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۸: ۴۰۹) و متکلمان (آمدی، ۱۴۲۳، ۵: ۱۷۵؛ رازی، ۱۹۸۶، ۲: ۲۸۷؛ جرجانی، ۱۳۲۵، ۸: ۳۶۶) اهل سنت این شأن نزول را به اکثر یا جمهور دانشمندان اهل سنت نسبت داده‌اند. بنابراین ادعای اجماع نسبت به نازل شدن آیه درباره ابوبکر صحیح نخواهد بود (مظفر، ۱۴۲۲، ۶:

۱۷۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۳۰۷).

۲-۲-۱. برخی از مفسران اهل سنت بر این باورند که این روایات با سند صحیح نقل شده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۵: ۳۶۵)؛ در حالی که با بررسی روایات روشن خواهد شد که این روایات از جهت سند، ضعیف و مرسل می‌باشند. و هیچ یک از این روایات سندش به صحابی معروف و امامی که صفت علم را داشته باشد ختم نمی‌شود (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۷۲). از این رو نمی‌توان با چنین روایاتی افضلیت و خلافت ابوبکر را با این آیات اثبات کرد.

روایت اول از عروه بن زبیر نقل شده است. عروه بن زبیر از جمله افرادی است که با گرفتن حقوق از معاویه احدی را در راستای طعن بر امام علی علیه السلام و بیزاری جستن از او جعل کرده است (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸-۱۳۸۳، ۴: ۶۳). علاوه بر آن که عروه در هنگام نزول آیه به دنیا نیامده بود (مزی، ۱۴۰۰، ۲۰: ۲۲)؛ با این حال چگونه می‌تواند شاهد آزاد شدن بلال از سوی ابوبکر و نزول آیه درباره او باشد؟! از این رو، روایت مرسل خواهد بود.

در سند روایت دوم عبدالله بن زبیر وجود دارد. وی، از دشمنان امام علی علیه السلام بود و در جنگ جمل با او جنگید. در روایتی امام علی علیه السلام فرمودند: زبیر از ما اهل بیت بود تا اینکه عبدالله از او متولد شد (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ۳: ۱۳۹). بنابراین بغض و دشمنی وی نسبت به امام علی علیه السلام علامت نفاق اوست و منافق، فاسق است، و تفسیر و روایت فرد فاسق مورد قبول نیست (مظفر، ۱۴۲۲، ۶: ۵۵۴). همچنین در سند روایت مصعب بن ثابت وجود دارد که توسط جماعتی تضعیف شده است (هیشمی، ۱۴۱۲، ۸: ۱۴۴). در روایتی که واحدی نقل کرده است شخصی بنام محمد بن اسحاق وجود دارد که فردی غیر قوی (نسائی، ۱۳۶۹، ۱: ۹۰) و کذاب معرفی شده است (ابن عدی، ۱۴۰۹، ۶: ۱۰۳-۱۰۴).

راوی روایت سوم قتاده است که از تابعین است، به همین دلیل روایت او مرسل است.<sup>۲</sup> علاوه بر اینکه قتاده به تدلیس شهرت دارد (ذهبی، ۱۳۸۲، ۳: ۳۸۵). همچنین در سند روایت معمر بن عبدالله تمیمی وجود دارد که به عدم حفظ و «منکر الحدیث» بودن متهم شده است (عقیلی، ۱۴۰۴، ۸: ۳۱۵؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ۴: ۱۵۵). سعید بن

۱. نسبت به تاریخ تولد عروه اختلاف نظر وجود دارد، ۲۳ هجری و ۲۹ هجری از جمله اقوالی است که بیان شده است (مزی، ۱۴۰۰، ۲۰: ۲۲).

۲. قتاده در سال ۶۱ هجری به دنیا آمد و در سال ۱۱۷ هجری از دنیا رفت (عسقلانی، ۱۴۰۴، ۸: ۳۱۸).

ابی عروبہ کہ در سند این روایت وجود دارد شخصی است کہ در دهہ آخر عمر خود بہ اختلاط دچار شدہ است (ابن عدی، ۱۴۰۹، ۳: ۳۹۴) و معلوم نیست کہ سماع معمر از سعید قبل از این زمان بودہ، یا بعد از آن.

سند روایت چہارم ذکر نشدہ است بنابراین، اعتبار روایت محرز نیست. علاوہ بر آن، این روایت با روایتی کہ از ابن عباس نقل شدہ است کہ این آیات را دربارہ ابو دحداح می داند، ناسازگار است (واحدی، ۱۴۱۱، ۴۷۷-۴۷۸).

در روایت پنجم طبق سند سمرقندی، یونس بن اسحاق از عبداللہ بن مسعود نقل کردہ است، در حالی کہ طبق سند واحدی، یونس از ابن اسحاق از عبداللہ بن مسعود نقل می کند. در باب یونس شخصی بنام یونس بن اسحاق در تاریخ و کتاب ابن ابی حاتم وجود ندارد، در نتیجہ مراد از یونس، یونس بن ابی اسحاق مشہور بہ سبیبی است (بخاری، بی تا، ۸: ۵۸). پس سند درست در روایت واحدی یونس از ابی اسحاق است نہ یونس از ابن اسحاق.

باتوجہ بہ مطلب بالا، اشکال روایت پنجم این است کہ عبداللہ بن مسعود در سال ۳۲ از دنیا رفت (ابن سعد، بی تا، ۳: ۱۶۰)، در حالی کہ ابو اسحاق عمرو بن عبداللہ سبیبی، راوی این ماجرا دو سال ماندہ بہ پایان خلافت عثمان یعنی در سال ۳۳ ہجری بہ دنیا آمدہ است (مزی، ۱۴۰۰، ۲۲: ۱۰۳)، پس روایت مرسل است از این رو، روایت بہ دلیل انقطاع سند بین عبداللہ بن مسعود و ابو اسحاق، ضعیف می باشد (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۴: ۵۵۳). علاوہ بر آنکہ ابو اسحاق متہم بہ تدلیس است (عسقلانی، ۱۴۰۳، ۴۲). همچنین یونس بن ابی اسحاق از ناحیہ برخی از عالمان اہل سنت مانند یحیی القطان و احمد بن حنبل بہ طور جدی مورد تضعیف واقع شدہ است (ذہبی، ۱۳۸۲، ۴: ۴۸۳).

۱-۲-۳-۲-۲-۱. این دستہ از روایات با ظاہر آیات ہمہنگ نمی باشند، زیرا آنچه از ظاہر آیات بہ دست می آید آن است کہ این آیات دربارہ جود و بخل و عاقبت سخاوتمندان و بخیلان است، چرا کہ این سورہ دربارہ شخصی است کہ اموال خود را انفاق می کند: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ \* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ \* فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ﴾؛ (لیل: ۵-۷)، اما کسی کہ [ثروتش را در راه خدا] انفاق کرد و پرهیزکاری پیشہ ساخت. و وعدہ نیکوتر را [کہ وعدہ خدا نسبت بہ پاداش انفاق و پرهیزکاری است] باور کرد؛ پس بہ زودی او را برای راه آسانی [کہ انجام ہمہ اعمال نیک بہ توفیق خداست] آمادہ می کنیم.



در مقابل آن، از کسی سخن می‌گوید که از انفاق مال، خودداری می‌کند: ﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ \* وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ \* فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ \* وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ﴾؛ (همان: ۸- ۱۱) و اما کسی که [از انفاق ثروت] بخل ورزید و خود را بی‌نیاز نشان داد. و وعده نیکوتر را تکذیب کرد، پس او را برای راه سخت و دشواری [که سلب هرگونه توفیق از اوست] آماده می‌کنیم، و هنگامی که [به چاه هلاکت و گودال گور] سقوط کند ثروتش [چیزی از عذاب خدا] را از او دفع نمی‌کند.

با توجه به این آیات روشن می‌شود شأن نزولی که توسط دانشمندان اهل سنت ادعا شده است با ظاهر آیات سازگاری ندارد؛ زیرا در این دسته از روایات درباره بخل و شخصی که از انفاق مال خودداری می‌کند سخنی به میان نیامده است در حالی که بین این آیات و روایاتی که ابو دحداح را به عنوان مخاطب این آیات معرفی می‌کند - و در ادامه به این دسته از روایات اشاره خواهد شد- مناسبت برقرار است (شوشتری، ۱۳۶۷: ۳۰۳).

## ۲-۲-۱. روایات نزول آیات در مورد ابو دحداح

برخی از روایات دلالت دارد بر این که آیات مورد بحث درباره شخصی بنام ابو دحداح نازل شده است. این روایات در منابع تفسیری اهل سنت (قرطبی، ۱۳۶۴، ۲۰؛ ۹۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ۱۰: ۲۲) و منابع روایی (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۵۵-۳۵۶) و تفسیری شیعه (قمی، ۱۳۶۳، ۲: ۴۲۵-۴۲۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰: ۷۵۹) به طرق مختلفی ذکر شده است.

**طریق اول:** عبدالله بن جعفر حمیری از احمد بن محمد از احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند: «از آن جناب شنیدم در تفسیر آیه ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ﴾ می‌فرمود: مردی<sup>۱</sup> در حیاط خانه مسلمانی درخت خرمايي داشت، و به همین بهانه باعث زحمت صاحب خانه می‌شد، صاحب خانه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکایت کرد، حضرت، صاحب درخت را خواست، وقتی آمد فرمود: درخت خرمايت را به

۱. شیخ مفید بر این باور است که نام این مرد سمره بن جندب است (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۷۲)؛ در حالی که روایات ناظر به این آیات در منابع اهل سنت و امامیه اسم این شخص را ذکر نکرده، و با تعبیر «رجل» بیان شده است. شاید منشأ اشتباه شیخ مفید شباهت این روایت با ماجرای حدیث لا ضرر و لا ضرار باشد (ر، ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۵: ۲۹۲) که این ماجرا با شأن نزول آیه کمی با هم شباهت دارند ولی در عین حال متفاوت می‌باشد؛ زیرا در این روایت، سمره بن جندب درخت خود را با درختی در بهشت معامله نکرد در نتیجه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دلیل این که در اسلام ضرر و ضرار نیست دستور داد این درخت از ریشه کنده، و در برابر او انداخته شود.



درخت خرمایی در بهشت می‌فروشی؟ آن مرد گفت: نه و فروخت، مردی از انصار که کنیه اش ابو دحداح بود از این معامله خبردار شد نزد صاحب نخله رفت، و گفت درخت خرمایت را به حائط<sup>۱</sup> من بفروش، آن مرد پذیرفت، ابو دحداح خدمت رسول خدا ﷺ رسید و عرضه داشت: درخت خرمای فلانی را در مقابل حائطم خریدم، حضرت فرمود در مقابل حائطت يك درخت خرمای بهشتی خواهی داشت. در اینجا بود که خدای تعالی بر پیامبرش این آیه را نازل کرد: ﴿وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَىٰ فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ﴾ یعنی درخت خرما را بدهد «وَأَتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ» یعنی وعده نخله‌ای که رسول خدا ﷺ داد ﴿فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ... تَرَدَّىٰ﴾ (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۵۵-۳۵۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۵؛ ۶۷۸).

عبدالله بن جعفر حمیری؛ کنیه او ابو العباس، اهل قم، ثقه (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰۰؛ همو، ۱۴۲۰: ۲۹۴) و بالاتفاق جلیل می‌باشد (نمازی، ۱۴۱۴: ۴؛ ۵۰۳)، نجاشی وی را با عنوان «شیخ القمیین و وجههم» توصیف کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۹۴). احمد بن محمد بن عیسی اشعری؛ کنیه او ابو جعفر (طوسی، ۱۴۲۰: ۶۰) ثقه می‌باشد (همو، ۱۳۷۳: ۳۵۱)، و از او با تعبیر «شیخ القمیین و وجهها و فقیهها غیر مدافع» تعبیر شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۲؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۶۰). احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی؛ از اصحاب امام رضا علیه السلام (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۷۳) بوده، و در نزد آن حضرت جایگاه والایی داشته است (همو، ۱۴۲۰: ۵۰). وی، ثقه، جلیل القدر (همو، ۱۳۷۳: ۳۲۳)، و از اصحاب اجماع محسوب می‌شود (حلی، ۱۴۰۲: ۱۳). بنابراین، این روایت از جهت سند صحیح است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰؛ ۳۰۸). و شواهد روایی دیگری نیز آن را تأیید می‌کند (قمی، ۱۳۶۳: ۲؛ ۴۲۵-۴۲۶؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۵۶۵).

از این رو شیعه این نقل را پذیرفته است (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۱۷۲؛ حلی، ۱۳۷۹، ۱۸۵-۱۸۶؛ بیاضی، ۱۳۸۴، ۳: ۸۸؛ شوشتری، ۱۳۶۷، ۳۰۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰: ۳۰۸). با توجه به این مطلب، سخن فخر رازی مبنی بر اینکه همه شیعیان بر این باورند که این آیات در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است نادرست خواهد بود (رازی، ۱۴۲۰، ۳۱: ۱۸۷).

طریق دوم: ابو عبدالله طهرانی از حفص بن عمر عدنی از حکم بن ابان از عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند: «مردی نخلستانی داشت و شاخه‌ی یکی از نخل‌هایش در

۱. حائط چهار دیواری‌های اطراف شهر بود که هر کس در حائط خود سبزی و حبوبات مورد حاجت خود را می‌کاشت.

خانه مرد صالح فقیر عیال‌وار جلو رفته بود. وقتی صاحب نخل برای چیدن خرما بالای نخل می‌رفت از خرماهایش چند تایی به خانه مرد فقیر می‌افتاد و بچه‌ها برمی‌داشتند و آن مرد از نخل فرود آمده خرماها را می‌گرفت و اگر در دهانشان گذاشته بودند با انگشت بیرون می‌آورد. مرد عیال‌وار نزد پیغمبر ﷺ از رفتار صاحب نخل شکایت کرد. حضرت فرمود: تو برو؛ و آنگاه صاحب نخل را ملاقات کرد و با او صحبت کرد به گونه‌ای که مردی سخن پیامبر با آن مرد را می‌شنید. سپس آن مرد به پیامبر گفت: یا رسول الله اگر من آن درخت را بگیرم درخت خرمایی که در بهشت است را به من اعطاء می‌کنی؟ پیامبر فرمود: بله سپس آن مرد با صاحب درخت خرما ملاقات کرد..... در ادامه روایت، آن مرد درخت را در مقابل درخت معامله کرد و سپس خدمت پیامبر ﷺ رسید گفت: یا رسول الله ﷺ آن درختی که متمایل به خانه فلانی بود مال من شده است، سپس پیامبر ﷺ به خانه آن مرد رفت و فرمود: «النخلة لك و لعیالك». عكرمه گفت: این عباس گفت: خداوند آیه ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ﴾ تا ﴿فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ﴾ و ﴿فَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ﴾ تا آخر سوره را نازل کرد» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۱۰، ۳۴۳۹؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۴۷۷-۴۷۸).

حفص بن عمر بن میمون عدنی که در سند این روایت است فردی غیر ثقه (ابن عدی، ۱۴۰۹، ۲: ۳۸۵)، ضعیف و متروک توصیف شده است (نوری، ۱۴۱۲، ۱: ۱۸۲)، به این جهت، روایت ضعیف است ولی می‌تواند مؤید روایت طریق اول که از جهت سند صحیح است، باشد.

### ۳-۲-۱. روایات نزول درباره پیامبر اکرم ﷺ و پیروان او

احمد بن قاسم از احمد بن خالد برقی از ایمن بن محرز از سماعه از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که: آیه ﴿وَسَيَجَنَّبُهَا الْأَتَقَىٰ﴾ مربوط به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و هر که او را پیروی کند، است، و اما آیه ﴿وَالَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ﴾، در خصوص امیر المؤمنین علیه السلام است چون در باره همان جناب است که در جای دیگر فرموده: ﴿وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ و اما آیه ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ﴾ راجع به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که احدی به او نعمتی نداده تا جزای آن را از او طلبکار باشد بلکه نعمت آن جناب است که بر تمامی خلائق جاری است، صلوات الله علیه» (بحرانی، ۱۴۱۵، ۵: ۶۸۰).

این روایت به دلیل مجهول بودن ایمن بن محرز ضعیف است (مامقانی، ۱۴۳۱، ۱: ۳۴۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰: ۳۰۸-۳۰۹). علاوه بر آنکه مضمون آن، جنبه تطبیق عمومات بر مصادیق را دارد، و جنبه تفسیری ندارد، و یکی از ادله واضح آن این است که موصوف یعنی کلمه «تقی» را بر رسول خدا تطبیق کرده، و صفت آن را که آیه ﴿الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ...﴾ است، بر امیرالمؤمنین، و دوباره آیه بعدی را بر رسول خدا ﷺ تطبیق کرده، و اگر این روایت درست باشد نظم کلام به کلی بهم می خورد، البته این در صورتی است که کلمه «واو» در آیه ﴿الَّذِي يُؤْتِي...﴾ در روایت اضافه شده باشد، (هم چنان که می بینیم در قرآن واو ندارد) و اما اگر فرض کنیم که جزو آیه بوده، روایت از نظر تحریف مردود است، چون جزو روایات تحریف شمرده می شود، که همه مردودند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰: ۳۰۸-۳۰۹).

خلاصه آنکه روایات شأن نزول، ابوبکر، ابو دحداح، پیامبر اکرم ﷺ و پیروان او و امام علی (ع) را به عنوان اشخاصی که این آیات درباره آنان نازل شده است، معرفی می کند. از میان این روایات، روایتی که آیات را مربوط به ابو دحداح دانسته به دلیل صحیح بودن سند آن، و هماهنگی آن با ظاهر آیات، مورد قبول است.

لازم بذکر است که آیه شریفه به حسب مدلولش عام است و اختصاص به طایفه ای ندارد، دلیل بر این معنا آن است که کلمه «تقی» را با جمله ﴿الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ﴾ توصیف کرده، و روشن است که این توصیف امری است عمومی، و همچنین توصیف های بعدی، و این منافات ندارد با اینکه آیات و یا همه سوره به خاطر يك واقعه خاصی نازل شده باشد، هم چنان که در روایات اسباب نزول سبب خاصی برایش ذکر شده است (همان، ۲۰: ۳۰۶).

## ۲. کیفیت استدلال

دانشمندان اهل سنت از بخش های مختلف آیات مورد بحث برای اثبات افضلیت و خلافت ابوبکر استدلال کرده اند.

### ۱-۲. استدلال اول

این استدلال از دو قیاس شکل اول تشکیل شده است:

صغری: ابوبکر مصداق «تقی» در آیه است؛ به دلیل روایات شأن نزول که پیش تر ذکر شد.

کبری: هر آن کس که مصداق اتقی در آیه باشد، باکرامت ترین فرد نزد خداوند

خواهد بود؛ بخاطر سخن خداوند: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳).

نتیجه: پس ابوبکر با کرامت ترین فرد نزد خداوند است.

صغری: ابوبکر با کرامت ترین و گرامی ترین فرد نزد خداوند است.

کبری: کسی که با کرامت ترین و گرامی ترین فرد نزد خداوند باشد، او افضل

است.

نتیجه: ابوبکر افضل است (آمدی، ۱۴۲۳، ۵: ۱۷۵؛ استر آبادی، ۱۳۸۲، ۳: ۲۹۱؛

تفتازانی، ۱۴۰۹، ۵: ۲۹۱؛ جرجانی، ۱۳۲۵، ۸: ۳۶۵-۳۶۶).

### ارزیابی

**اشکال اول:** روایاتی که ابوبکر را به عنوان مخاطب این آیات معرفی می کند با

اشکالاتی مواجه است که بیان شد. از این رو، صغرای قیاس اول محل اشکال است.

**اشکال دوم:** واژه «تقی» اگر به معنای افعال تفضیل باشد لازمه اش آن است که

ابوبکر از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افضل باشد در حالی که چنین لازمه‌ای مورد پذیرش

نخواهد بود. از این رو، مراد از «تقی» در آیه «تقی» خواهد بود مانند سخن خداوند:

﴿وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ (روم: ۲۷) که به معنای «هین» است (بیاضی، ۱۳۸۴، ۳: ۸۹؛

رازی حبلرودی، ۱۴۲۴: ۴۱-۴۲). پس کبرای قیاس اول هم نادرست خواهد بود.

نقد این اشکال آن است که مدلول آیه در صورت افعال تفضیل با دلیل معتبر، به

غیر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تخصیص داده می شود، در نتیجه ابوبکر به غیر از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از

همه افضل است.

**اشکال سوم:** مدلول آیه ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳) این است

که کسی که نزد خداوند اکرم باشد اتقی خواهد بود، نه آنکه هر کسی اتقی باشد اکرم

نیز است؛ زیرا عکس موجه کلیه مانند خودش (کلی) نیست بنابراین از اتقی، اکرمیت

و افضلیت لازم نمی آید (بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۸۸-۱۸۹).

پاسخ این اشکال آن است که اگر چه بر اساس عکس مستوی نمی توان موجه

کلی را نتیجه گرفت، ولی اگر ملاک اکرام الهی تقی بودن باشد، نسبت تلازم اثبات

می شود، زیرا ملاک به منزله علت تامه است که با معلول تلازم دارد. بنابراین اتقی

بودن ملازم با اکرمیت نزد خداوند است.

**اشکال چهارم:** اگر مراد از «تقی» با تقواترین فرد نسبت به همه مؤمنان هنگام

نزول آیه باشد (یعنی افضلیت مطلق)، در این صورت منحصر در پیامبر خواهد بود.

ولی اگر مقصود از آن، با تقواترین فرد نسبت به بعضی از مؤمنان باشد (یعنی افضلیت نسبی)، این احتمال به دو دلیل لازمه اش افضلیت و اکرمیت ابوبکر به طور مطلق نخواهد بود؛ یکی آنکه امام علی علیه السلام در آن بعض نخواهد بود تا ابوبکر از او افضل باشد، و دلیل دیگر آنکه با کرامت‌ترین فرد نزد خداوند کسی است که با تقواترین فرد در بین همه مؤمنان باشد؛ به دلیل سخن خداوند: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳)، نه آن که با تقواترین فرد نسبت به بعضی از مؤمنان باشد، حاصل آنکه با عارض شدن تخصیص بر «اتقی» استدلال به آیه ساقط خواهد بود (شوشتری، ۱۳۶۷: ۳۰۴). در نقد این استدلال ممکن است گفته شود که مراد از اتقی عموم مؤمنان است غیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، مانند «حدیث طیر» که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خدا یا، محبوب‌ترین خلق خود را نزد من بفرست..... سپس علی علیه السلام آمد» (نسائی، ۱۴۱۱، ۵: ۱۰۷؛ گنجی شافعی، ۱۴۰۴: ۱۴۹ - ۱۵۰) که در این حدیث محبوبیت به معنای مطلق است؛ ولی بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یعنی بعد از آن حضرت امام علی علیه السلام محبوب‌ترین فرد نزد خداوند است. از این رو مستدل می‌تواند بگوید مراد، افضلیت مطلق است بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

**اشکال پنجم:** بر اساس ظاهر آیه ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳) تقوا غایت فعل خداوند یعنی کرامت است، پس این فعل خداوند دارای غایت خواهد بود، در حالی که برخی از مذاهب اهل سنت مانند اشاعره بر این باورند که فعل خداوند غایت ندارد، در نتیجه طبق نظر آنان کرامت خداوند در آیه معلل به تقوا نخواهد بود، پس حصول آن برای غیر متقی جائز خواهد بود. پس تقدم اتقی لازم نمی‌آید (بیاضی، ۱۳۸۴، ۳: ۸۹).

در پاسخ این اشکال می‌توان گفت: ظاهر آیه با دلیل قابل تأویل است، یعنی اشاعره ممکن است بر اساس مبنای خود که افعال خداوند را با عاده الله توجیه می‌کنند از ظهور آیه دست کشیده و بگویند عادت خداوند اینگونه تعلق گرفته است که با کرامت‌ترین فرد نزد خداوند با تقواترین باشد، در نتیجه نزاع مبنایی خواهد بود.

**اشکال ششم:** بر فرض پذیرفته شود که مراد از «اتقی» ابوبکر است نمی‌توان خلافت او را اثبات کرد؛ زیرا کسانی که مقدم بودن مفضول را جایز می‌دانند چگونه با افضل بودن ابوبکر بر امامت او استدلال می‌کنند (همان).

نقد این اشکال آن است که اهل سنت افضلیت را شرط می‌دانند منوط به اینکه مستلزم هرج و مرج نشود (تفتازانی، ۱۴۰۹، ۵: ۲۹۱)، علاوه بر اینکه این استدلال

می‌تواند جدلی باشد.

از مطالب قبل به دست آمد که اشکال اساسی استدلال مزبور، همان اشکال اول است.

## ۲-۲. استدلال دوم

این استدلال از دو مقدمه تشکیل شده است:

مقدمه اول: مراد از «أتقی» با فضیلت ترین خلق است.

مقدمه دوم: مراد از «أتقی» ابوبکر است.

اثبات مقدمه اول: کسی که وصف «أتقی» را داراست، به دلیل سخن خداوند ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳) با فضیلت ترین خلق خواهد بود. با کرامت ترین فرد همان با فضیلت ترین است؛ زیرا این سخن خداوند دلالت می‌کند هر آن کس که با تقواترین باشد، افضلیت برای او ضروری و واجب خواهد بود (رازی، ۱۴۲۰، ۳۱: ۱۸۷-۱۸۸).<sup>۱</sup>

اثبات مقدمه دوم: امت اجماع دارند بر اینکه با فضیلت ترین فرد بعد از رسول اکرم ﷺ ابوبکر یا امام علی علیه السلام است، آیه را نمی‌توان بر امام علی علیه السلام حمل کرد؛ زیرا آیه ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى﴾ (لیل: ۱۹)؛ (و هیچ کس را از سوی خود بر عهده خدا نعمتی نیست که این مالی که انفاق کرده به عنوان پاداش آن نعمت به حساب او گذارد) صفت برای «أتقی» است و این صفت برای امام علی علیه السلام صادق نیست؛ زیرا امام علی علیه السلام تحت تربیت پیامبر اکرم ﷺ بود؛ زیرا آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام را از پدرش ابوطالب گرفت و او را خوراند، نوشانید، پوشانید و تربیت کرد، از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از نعمت دنیوی او را بهرمنند نکرده است، بلکه این ابوبکر بود که بر آن حضرت انفاق کرد ولی در عین حال ابوبکر از نعمت هدایت و تربیت آن حضرت بهرمنند شده است که چنین نعمتی به دلیل سخن خداوند: ﴿مَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾ (فرقان: ۵۷) جزا داده نمی‌شود (رازی، ۱۴۲۰، ۳۱: ۱۸۸؛ همو، ۱۹۸۶، ۲: ۲۸۸؛

۱. استدلال فخر رازی به صورت قیاس، این گونه می‌شود: مراد از أتقی ابوبکر است، هر کس اتقی باشد بافضیلت ترین خلق است، پس ابوبکر بافضیلت ترین خلق است. فرق این استدلال، با استدلال اول در دلیل صغری است؛ یعنی دلیل صغری در قیاس اول روایات شأن نزول است، در حالی که دلیل صغری در استدلال فخر رازی همانی است که ذیل اثبات مقدمه دوم بیان شده است.

تفتازانی، ۱۴۰۹، ۵: ۲۹۲؛ جرجانی، ۱۳۲۵، ۸: ۳۶۶). با توجه به مطالبی که بیان شد ابوبکر افضل خواهد بود.

### ارزیابی

**اشکال اول:** آنچه از دلیل مقدمه دوم فهمیده می‌شود آن است که مراد از اجماع، اجماع جمیع امت اسلام است، که در این صورت این حرف باطل خواهد بود؛ زیرا امامیه و متأخرین معتزله (جرجانی، ۱۳۲۵، ۸: ۳۶۵-۳۶۶) بر این باورند که با فضیلت ترین فرد بعد از رحلت رسول خدا ﷺ امام علی علیه السلام است. بنابراین مراد از اجماع، اتفاق برخی از امت خواهد بود نه جمیع امت.

**اشکال دوم:** مقصود از آیه ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ﴾ فقط نفی نعمت پیامبر ﷺ از «أتقی» نیست. بلکه نفی نعمتی است که تک تک مردم از آن بهره‌مند شدند، از این رو، همانطوری که امام علی علیه السلام تحت تربیت امام علی علیه السلام بود ابوبکر نیز تحت تربیت پدر و مادر خود بوده است، و فرق گذاشتن بین این دو تربیت، تحکم و زور گویی است (شوشتری، ۱۳۶۷: ۳۰۶).

نقد این اشکال آن است که اگر چنین باشد، برای آیه هیچ مصداقی نخواهد بود. از این رو ممکن است مقصود از «لأحدٍ» کسی باشد که به او زکات داده می‌شود، یعنی آن فرد که به او زکات داده می‌شود، بر کسی که زکات می‌دهد، نعمتی که جزایش واجب باشد ندارد.

**اشکال سوم:** ابوبکر از نعمت هدایت پیامبر برخوردار بوده است و فخر رازی برای خارج کردن این نعمت از آیه، متمسک به آیه ﴿مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾ (فرقان: ۵۷) شده است، در حالی که آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (همان) مخصص آن است. بنابراین اجری که مورد نفی واقع شده است اجر مالی است نه مطلق اجر. و سخن حضرت نوح نیز به همین مطلب دلالت دارد: ﴿وَأَيُّ قَوْمٍ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾ (هود: ۲۹)، (شوشتری، ۱۳۶۷: ۳۰۶)، پس این آیه نمی‌تواند دلیل بر اختصاص «أتقی» بر ابوبکر باشد.

**اشکال چهارم:** فخر رازی ادعا کرده است ابوبکر برای پیامبر اکرم ﷺ انفاق کرده است. مطلبی که پذیرش این ادعا را با مشکل مواجه می‌کند آن است که ابوبکر فقیر، و از نظر معیشت ضعیف بود زیرا اهل علم اختلاف ندارند در این که وی در زمان جاهلیت معلم و در زمان اسلام خیاط بود. پدر او نیز مسکین و محتاج بود به همین

دلیل، عبدالله بن جذعان به او بابت دعوت مهمان‌ها بر سر سفره‌اش، روزانه درهمی پرداخت می‌کرد (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۷۶؛ سید مرتضی، ۱۴۱۰، ۴: ۲۴-۲۵). کسی که خود و پدرش در چنین شرایط اقتصادی بودند، چگونه می‌توان ادعای انفاق او بر رسول الله ﷺ را باور کرد؟.

### ۳-۲. استدلال سوم

اگر خلافت ابوبکر باطل بود، قطعاً خداوند از او راضی نبود. تالی باطل است؛ زیرا خداوند به دلیل آیه ﴿وَلَسَوْفَ يَرْضَى﴾ (لیل: ۲۱) از او در حال و آینده راضی است. پس مقدم نیز باطل خواهد بود. در نتیجه خلافت ابوبکر مورد رضایت خداوند خواهد بود (رازی، ۱۹۸۶، ۲: ۲۸۸-۲۸۹). استدلال سوم، خلافت ابوبکر را اثبات می‌کند و خلافت ملازم با افضلیت است.

### ارزیابی

**اشکال اول:** پیش فرض استدلال آن است که آیه درباره ابوبکر نازل شده، در حالی که در مبحث قبل ثابت شد که این آیات هیچ ارتباطی با ابوبکر ندارد تا از این آیه بر خلافت او استدلال شود.

**اشکال دوم:** دلیل بطلان تالی نادرست است؛ زیرا ضمیر در ﴿وَلَسَوْفَ يَرْضَى﴾ به «أتقی» برمی‌گردد نه به خداوند (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۵: ۳۷۱). و احتمال آن هم برای مخدوش کردن استدلال کافی است.

### نتیجه گیری

بیشتر دانشمندان اهل سنت برای افضلیت ابوبکر بعد از پیامبر اکرم ﷺ به آیات ۱۷ تا ۲۱ سوره لیل استدلال کرده‌اند؛ چنان‌که برخی از آنان، آن را دلیل بر خلافت وی نیز دانسته‌اند. آن‌ها با استفاده از روایات شأن نزول بر این باورند که این آیات مربوط به ابوبکر است. این روایات علاوه بر ضعف سند، با آیات مزبور هماهنگ نیستند. شأن نزول این آیات بر اساس روایت صحیح، شخصی بنام ابو دحداح است. بنابراین استدلال به این آیات بر افضلیت و خلافت ابوبکر نادرست است.



## فهرست منابع

۱. ابن ابی الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، ۱۳۷۸ - ۱۳۸۳ ش، شرح نهج البلاغه، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی.
۲. ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ ق، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: احمد محمد طيب، رياض، نزار مصطفى الباز.
۳. ابن اثير، ابوالحسن علي بن ابی كرم، ۱۴۰۹ ق، اسد الغابة في معرفة الصحابة، بيروت، دار الفكر.
۴. ابن جوزي، عبد الرحمن بن علي، ۱۴۲۲ ق، زاد المسير في علم التفسير، تحقيق: مهدي عبد الرزاق، بيروت، دار الكتاب العربي.
۵. ابن سعد هاشمي، محمد، بي تا، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر.
۶. ابن عدي، عبد الله، ۱۴۰۹ ق، الكامل في ضعفاء الرجال، تحقيق: يحيى مختار غزوي، بيروت، دار الفكر.
۷. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، ۱۴۱۹ ق، التفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت، دار الكتب العلمية.
۸. ابوحيان، محمد بن يوسف، ۱۴۲۰ ق، البحر المحيط في التفسير، تحقيق: جميل صدقي محمد، بيروت، دار الفكر.
۹. احمد بن حنبل، ۱۴۱۱ ق، اصول السنة، دار المنار، بي جا، بي نا.
۱۰. اردبيلي، مولي احمد، ۱۳۸۳ ش، حديقه الشيعة، قم، انصاريان.
۱۱. استر آبادي، محمد جعفر، ۱۳۸۲ ش، البراهين القاطعة في شرح تجريد العقائد الساطعة، قم، مكتبة الاعلام الاسلامي.
۱۲. اسد آباد معتزلي، عبد الجبار، ۱۹۶۵ - ۱۹۶۲ م، المغني في ابواب التوحيد و العدل، قاهره، الدار المصرية.
۱۳. آلوسي، محمد بن عبد الله، ۱۴۱۵ ق، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، بيروت، دار الكتب العلمية.
۱۴. آمدی، سيف الدين، ۱۴۲۳ ق، ابيكار الافكار في اصول الدين، تحقيق احمد محمد مهدي، قاهره، دار الكتب.
۱۵. بحراني، شيخ علي، ۱۴۰۵ ق، منار الهدى في النص على امامة الائمة الاثني عشرية، بيروت، دار المنتظر.
۱۶. بحراني، ميثم بن علي، ۱۴۰۶ ق، قواعد المرام في علم الكلام، قم، آيت الله مرعشي نجفی.

١٧. بحراني، هاشم بن سليمان، ١٤١٥ق، **البرهان في تفسير القرآن**، قم، موسسه بعثت.
١٨. بخارى، محمد بن اسماعيل بن ابراهيم بن مغيره بخارى، بى تا، **التاريخ الكبير بحواشى المطبوع**، حيدر آباد، دائر المعارف العثمانية.
١٩. بياضى، على بن يونس نباطى، ١٣٨٤ش، **الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم**، بى جا، مرتضويه.
٢٠. بياضوى، عبد الله بن عمر، ١٤١٨ق، **انوار التنزيل و اسرار التأويل**، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٢١. تفتازانى، سعد الدين، ١٤٠٧ق، **شرح عقائد النسفيه**، قاهره، مكتبة الكليات الازهرية.
٢٢. تفتازانى، سعد الدين، ١٤٠٩ق، **شرح المقاصد**، قم، الشريف الرضى.
٢٣. جرجانى، مير سيد شريف، ١٣٢٥ق، **شرح المواقف**، قم، الشريف الرضى.
٢٤. حلى، حسن بن يوسف، ١٣٦٣ش، **انوار الملكوت في شرح الباقوت**، قم، الشريف الرضى.
٢٥. حلى، حسن بن يوسف، ١٣٧٩ش، **منهاج الكرامة في معرفة الامامة**، مشهد، موسسه عاشورا.
٢٦. حلى، حسن بن يوسف، ١٤٠٢ق، **خلاصة الاقوال في معرفة الرجال**، مشهد، آستان قدس رضوى.
٢٧. حلى، حسن بن يوسف، ١٤٢٠ق، **التفسير الكبير**، بيروت، دار احياء تراث العربى.
٢٨. حميرى، عبد الله بن جعفر، ١٤١٣ق، **قرب الاسناد**، قم، موسسه آل البيت عليه السلام.
٢٩. دژآباد، حامد و مجيد معارف، ١٣٩٠ش، **بررسى تفسير اهل سنت از آيات ١٧ تا ٢١ سوره ليل**، قرآن شناخت، شماره اول پياپى ٧، صص ١٨١-٢٠٦.
٣٠. ذهبى، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن احمد بن عثمان، ١٣٨٢ق، **ميزان الاعتدال في نقد الرجال**، تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت، دار المعرفه للطباعة و النشر.
٣١. رازى حبلرودى، خضر بن محمد، ١٤٢٤ق، **التوضيح الانور بالحجج الواردة في رد شبه الاعور**، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى عليه السلام.
٣٢. رازى، محمد بن عمر بن حسين، ١٩٨٦م، **الاربعين في اصول الدين**، قاهره، الكليات الازهرية.
٣٣. زمخشرى، محمود بن عمر، ١٤٠٧ق، **الكشاف عن حقائق غرامض التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التأويل**، تصحيح: حسين احمد مصطفى، بيروت، دار الكتاب العربى.
٣٤. سمرقندى، نصر بن محمد، ١٤٢٢ق، **الكشف و البيان**، تحقيق: ابى محمد ابن عاشور، بيروت، دار الاحياء التراث العربى.
٣٥. سيورى حلى، فاضل مقداد، ١٤٠٥ق، **ارشاد الطالبين الى نهج المسترشدين**، تحقيق: سيد مهدي رجائى، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى عليه السلام.
٣٦. سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر، ١٤٠٤ق، **الدر المنثور في التفسير الماثور**، قم،

- کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه.
۳۷. شوشتری، قاضی نور الله، ۱۳۶۷ش، *الصوارم المهرقة فی رد الصواعق المحرقة*، تهران، نهضت.
۳۸. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، ۱۳۶۴ش، *الملل و النحل*، تحقیق: محمد بدران، قم، الشریف الرضی.
۳۹. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح: فضل الله یزدی طباطبایی و رسول هاشمی، تهران، ناصر خسرو.
۴۱. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
۴۲. طحاوی، ابن ابی العزّ حنفی، ۲۰۰۵م، *شرح العقیدة الطحاویة*، بغداد، دارالکتب العربی.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۳ش، *رجال طوسی*، تحقیق: جواد قیومی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، موسسه نشر اسلامی.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۰ق، *فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول*، تحقیق: عبد العزیز طباطبایی، قم، محقق طباطبایی.
۴۵. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، ۴۰۳ق، *تعریف اهل القديس بمراتب الموصوفین بالتدلیس*، تحقیق: عاصم بن عبد الله قریوتی، عمان، المنار.
۴۶. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، ۱۴۰۴ق، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دار الفکر.
۴۷. عقیلی، ابو جعفر محمد بن عمر بن موسی، ۱۴۰۴ق، *الضعفاء الکبیر*، بیروت، دار المكتبة العلمية.
۴۸. علم الهدی، سید مرتضی علی بن حسین، ۱۴۱۰ق، *الشافی فی الامامة*، تهران، موسسه امام صادق علیه السلام.
۴۹. علم الهدی، سید مرتضی علی بن حسین، ۱۴۱۱ق، *الذخیره فی علم الکلام*، تحقیق: سید احمد حسینی، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۵۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، صدر.
۵۱. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ش، *الجامع الاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
۵۲. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ش، *تفسیر القمی*، تحقیق: طیب موسوی جزایری، قم، دار الكتاب.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *کافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامی.
۵۴. کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق محمد کاظم، تهران،

وزارت ارشاد اسلامی.

۵۵. گنجی شافعی، محمد بن یوسف، ۱۴۰۴ق، *کفایة الطالب فی علی بن ابی طالب*، تهران، دار احیاء تراث اهل بیت.
۵۶. مامقانی، عبد الله، ۱۴۳۱ق، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، تحقیق: محی الدین مامقانی و محمد رضا مامقانی، قم، موسسة آل البيت.
۵۷. محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۱۴ق، *المسلك فی اصول الدین*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة.
۵۸. مراغی، احمد مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار الفکر.
۵۹. مزّی، یوسف بن زکی عبد الرحمن ابوالحجاج، ۱۴۰۰ق، *تهذیب الکمال*، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، موسسه رسالت.
۶۰. مظفر، محمد حسن، ۱۴۲۲ق، *دلائل الصدق لنهج الحق*، قم، موسسة آل البيت.
۶۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ش، *الافصاح فی الامامة*، قم، کنگره شیخ مفید.
۶۲. نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵ش، *رجال النجاشی*، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۳. نسائی، احمد بن شعیب بن علی، ۱۳۶۹ش، *الضعفاء و المتروکین*، تحقیق: محمد ابراهیم زاید، حلب، دار الوعی.
۶۴. نسائی، احمد بن شعیب بن علی، ۱۴۱۱ق، *السنن الكبرى*، تحقیق: عبد الغفار سلیمان بنداری، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۶۵. نظام الاعرج، حسن بن محمد، ۱۴۱۶ق، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۶۶. نمازی شاهرودی، علی، ۱۴۱۴ق، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، تهران، فرزند مؤلف.
۶۷. نوری، ابو المعاطی و دیگران، ۱۴۱۲ق، *الجامع فی الجرح و التعذیل*، بیروت، عالم الکتب.
۶۸. واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۱ق، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۶۹. هیثمی، نور الدین علی بن ابی بکر، ۱۴۱۲ق، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دار الفکر.

سالیانه شماره صد و نوزده